

# تاجیکهای ازبکستان: از نیازهای فرهنگی به سوی توقعات سیاسی

نوشین یاوری<sup>۱</sup>

برای فرهنگیان تاجیک، مشکل الفبا ابعاد نگران‌کننده‌تر دیگری به خود می‌گیرد. نخست آنکه کتابهای درسی، مجلات ادبی و نشریات تاجیکی، همه در تاجیکستان با الفبای سیریلیک چاپ می‌شود و انتخاب الفبای لاتین باعث در حاشیه قرار دادن بیشتر فارسی خواهد شد. این نگرانی از سوی والدینی که فرزندانشان در مدارس تاجیکی تحصیل می‌کنند، شدیدتر است، زیرا فرزندان آنان نه تنها باید دو زبان یاد بگیرند (تاجیک و ازبک که زبان رسمی است) بلکه باید دو نوع الفبا را نیز فراگیرند یا حتی سه نوع الفبا زیرا آنانی که می‌خواهند فارسی را کاملتر بیاموزند، باید الفبای فارسی را نیز یاد بگیرند.

مسافران خارجی که به کشور ازبکستان سفر می‌کنند، از اینکه بیشتر مردم نه تنها در سمرقند و بخارا، بلکه در پایتخت فارسی زبانند، تعجب می‌کنند. در صورتی که، پس از ازبکها، حضور تاجیکها به دلیل شمار و رؤیت علائم ویژه فرهنگی آنان (از جمله زبان) در شهرهای بزرگ، بیش از هر قوم دیگر در ازبکستان چشمگیر است.

شگفتی خارجیان در این مورد، براحتمی قابل تشریح است، چرا که کتابهای منتشر شده رسمی به ذکر آن نمی‌پردازد. به عنوان نمونه، می‌توان از کتاب کوچکی که توسط یوری ریبکین،<sup>۲</sup> نویسنده روسی در دهه ۸۰ بچاپ رسید و به زبانهای مختلف ترجمه و باتیراژ بالا منتشر گردید، نام برد. این کتاب با معرفی کشور ازبکستان و مردمان آن به این ترتیب آغاز می‌شود:

- نام: جمهوری سوسیالیست شوروی ازبکستان.

- تاریخ تشکیل: ۱۹۲۴

۱. خانم نوشین یاوری محقق مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) است. مقاله وی از نتایج تحقیقات میدانی در مناطق تاجیک‌نشین ازبکستان (سمرقند و بخارا) استخراج شده است. تاریخ شروع این مأموریت تحقیقی آبان و آذر ۱۳۷۳ و به پیشنهاد کمیسریای عالی پناهندگان (UN/HCR) و به دعوت انجمن تحقیقاتی فرانسه در آسیای مرکزی (IFEAC تاشکند) و در چارچوب تحقیقاتی «جهان ایران» در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) انجام شده است. اصل این مقاله به زبان فرانسه بوده که توسط خانم معصومه سیف‌افجهای ترجمه شده است.

- جمعیت: اکثریت ازبک، به اضافه بیش از صد قوم دیگر.

بدین ترتیب، تاجیکهای ازبکستان به عنوان یکی از این صد قوم گمنامی که جمعیت کشور را تشکیل می دهند معرفی شده اند؛ در این کتاب حتی یکبار واژه «تاجیک» به کار نرفته و هیچ گونه اطلاعاتی در مورد زبان و فرهنگ آنان به خواننده ارائه نشده است. حتی وقتی از چهره های بزرگ تاریخ و فرهنگ ایران نظیر فردوسی، ابن سینا، فارابی، بیرونی، جامی و دیگران سخن رفته است هرگز به عنوان مظاهر تمدن ایرانی و بزرگان ادبیات و هنر فارسی از آنان نامی برده نشده است.

در این کتاب، نویسنده با هزار ترفند و به قیمت سکوتی به موقع، این طور به خواننده تفهیم می کند که نه تنها فرهنگ، زبان و تاریخ تاجیک در ازبکستان وجود ندارد بلکه تمامی این چهره های بزرگ تاریخ جهان ایرانی - اسلامی و فارسی زبان متعلق به هویت ازبک است، چرا که طبق مکتب استالین هر کشوری بر پایه یک دولت، یک قوم و یک زبان تشکیل می شد و ازبکستان با زبان و فرهنگ و تاریخ ازبک، کشور ازبکهاست. زیرا که لنین هنگام طرح توسعه ازبکستان تأکید کرده بود که برای حیات دوباره کشور باید گذشته را مدفون کرد.

اما گذشته تمامی اقوام اتحاد جماهیر شوروی سابق، بطور یکسان مورد بی لطفی قرار گرفت و روشن است که تاجیکها در این میان گران ترین باج را به سیاست فرهنگی شوروی پرداخته اند. نه فقط بر حضور تاجیکها در این سرزمین و بر ویژگی های فرهنگی و تاریخ آنان مهر سکوت خورده است، بلکه تمامی افتخارات گذشته و سرفرازی هویتشان به دیگران نسبت داده شده است. حتی احوال شخصیه با ذکر نام ازبکها که امروزه هنوز در گذرنامه بسیاری از تاجیکها به چشم می خورد، به انکار این هویت می پردازد.

صدمات عظیمی که طی ۷۰ سال بر حیثیت فرهنگی تاجیکها وارد شد، منجر به محرومیت های فراوان و عقده حقارت در میان آنان گردید. بزرگان قوم بانامیدی شاهد فرهنگ زدائی جامعه خویش بودند و از پدیده «فرهنگ زدگی» که در میان جوانان رشد می کرد و به انکار یا بی تفاوتی آنان در برابر هویت فرهنگی شان می انجامید، می نالیدند.

در چنین شرایط فرهنگی - سیاسی جای تعجب نیست که در اواخر سالهای ۸۰، به محض اینکه حکومت مرکزی، علائمی از ضعف کنترل سیاسی و اداری از خود نشان داد، جامعه تاجیک برای مطالبه حقوق فرهنگی خود بسیج شد. تظاهرات مردمی برای به رسمیت شناختن روزنامه «آواز سمرقند» و سپس اعتصاب غذا در مه ۱۹۹۱ در سمرقند، برای تاجیکها نوعی ابزار بازگشت به خویش و به هویت فرهنگی و حیثیت محسوب گردید.

## آغاز حرکت فرهنگی تاجیک

وقایع سالهای ۹۱-۱۹۸۹ را می‌توان برای مبارزان تاجیک، همچون یک نهضت آزادیبخش ملی بشمار آورد. اگر چه استقلال جمهوری ازبک بدون مبارزه و به دور از بسیج مردمی به دست آمد، ولی تغییرات اواخر سالهای ۸۰ و تضعیف قدرت مرکزی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و دورنمای آزادی سیاسی لاقفل در چارچوب دولت مستقل آینده، تاجیکها را به عرصه مطالبات فرهنگی و اجتماعی کشانید. ایجاد مرکز فرهنگی تاجیک و گردهمایی‌های بزرگ و تظاهرات بی‌سابقه سالهای ۹۱-۱۹۸۹، که بارها هزاران تاجیک را به خیابانهای سمرقند سرازیر کرد، نشانگر بسیجی واقعی برای مطالبه حق داشتن هویت، زبان، مدرسه و مطبوعات تاجیکی بود.

مرکز فرهنگی تاجیک توسط حیات نعمت<sup>۱</sup> شاعر مشهور و کارمند ارشد وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد. وی از خانواده‌ای اصیل و مذهبی و از اشراف قدیمی سمرقند است؛ ولی پس از تسلط بلشویکها چیزی از دارائی و املاک خانواده او باقی نمی‌ماند و حیات نعمت در خانه‌ای محقر و اجاره‌ای در میان کمبودهای اقتصادی و فشارهای سیاسی بدنیای می‌آید. در کودکی به بیماری سخت و تن فرساینی دچار می‌شود و در اثر امکانات محدود مالی و پزشکی هرگز سلامتی بدنی خود را باز نمی‌یابد و برای همیشه از دو پا فلج می‌شود؛ ولی در طول سالهای متوالی که تنها در بیمارستان و در خانه با پدر بزرگش (که او نیز از منصب عالی قضاوت و از اموال خود محروم و خانه نشین شده بود) به فراگرفتن زبان فارسی، تاریخ سرزمین خود و گذشته پرافتخار فرهنگ خود می‌پردازد.

حیات نعمت با وجود اینکه تمام تحصیلات دانشگاهی خود را به زبان روسی گذرانده است ولی به فارسی ناب و رسا شعر و سخن می‌گوید و می‌خواند و بادقت و سهولت به سرلیک<sup>۲</sup> می‌نویسد. از میان تمام روشنفکران و ادیبان تاجیک سمرقند، حیات نعمت، بی‌شک در زمینه ادبی، درخشانترین است. در صحنه سیاسی، وی خود را به دور از هر تعهد ایدئولوژیکی، بعنوان یک رزمنده فرهنگی تاجیک معرفی می‌کند. اگرچه چارچوب فکری او «لاییک» است ولی اسلام را بخوبی می‌شناسد و اشعار حماسی خود را با عرفان اسلامی می‌آمیزد. او مانند همه مبارزان تندرو، متهم به افراط‌گرایی و فرصت‌طلبی است، ولی این

1. Hayat Nemat

۲. حروف الفبای روسی = Cyrillique

برچسبهای مختلف، وی را از راه خود منحرف نمی‌سازد. او خود را مسلمان می‌خواند و معتقد است که راهش با نور محمد (ص) روشن شده است. با وجود تأکیدی که بر فرهنگ اسلامی دارد، ولی از تعصبات مذهبی بری است و معتقد است که دموکراسی بی‌آنکه اتحاد چندین هزار ساله اقوام مختلف این سرزمین را از بین ببرد، تنها راه شکوفایی جامعه و فرهنگ اوست.

شناخت عمیق اواز تاریخ و زبان اجدادی و اعتقاد به تعلق تاجیکان به حوزه فرهنگ ایرانی باعث شد که وی از اواخر سالهای ۸۰، حتی قبل از اعلام استقلال، اقوام فارسی زبان را به مقاومت در مقابل نفی فرهنگی آنان تشویق نماید و اعضای مرکز فرهنگی تاجیک را به تحصن در میدان بزرگ مقابل ساختمان وزارت آموزش ملی و اعتصاب غذا دعوت کند.

مهمترین خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان از این قرار بود:

- تأیید رسمی هویت آنان، یعنی ذکر نام تاجیک درگذرنامه آنها به عنوان احوال شخصیه؛  
- گشایش مدارس فارسی زبان، بدون حذف زبان ازبک و تدریس زبان فارسی از دبستان تا دانشگاه؛

- فرق نگذاشتن بین تاجیک‌ها و ازبک‌ها در ادارات دولتی.

۱۹ مه ۱۹۹۱، به محض شروع اعتصاب، مبارزان تاجیک توسط ارتش محاصره شده و تهدید به توقیف و اخراج با توسل به زور شدند. ولی با چند تلفن به محله‌های تاجیک سمرقند، مردم جمع شده و به نوبه خود ارتش را در محاصره قرار دادند. تظاهرکنندگان و کسانی که اعتصاب غذا کرده بودند ۵ روز جنگ روانی خود را برای من نقل کردند، همگی بر قدرت روحی حیات نعمت تأکید داشتند. نه فقط تأثیر رفتار او با سربازان تاجیک به امتناع آنان از حمله به اعتصاب‌کنندگان منجر شد، بلکه روانپزشکی که از تاشکند برای بردن او به تیمارستان آمده بود - بقیمت از دست دادن پست معاونت تیمارستان - حاضر به امضای اظهارنامه‌ای مبنی بر جنون وی نشد و حیات نعمت برای او پیش از رفتن آرزوی موفقیت کرد.

این آزمون قدرت با پیروزی همراه بود و مبارزان تاجیک از اینکه اولین و تنها اعتصاب غذای سیاسی در آسیای مرکزی به وسیله آنان و بدون درگیری و خونریزی انجام شده، به خود می‌بالند. در واقع پس از پنج روز اعتصاب، تمامی خواسته‌های آنان مورد قبول قرار گرفت. هویت تاجیک، رسماً شناخته شد و ثبت واژه تاجیک با تقاضای فرد یا خانواده در گذرنامه، قانونی اعلام شد. مدارس از دوره ابتدایی تا سطوح بالا گشایش یافت، و کودکان و جوانان می‌توانند زبان فارسی را در مدت دوره آموزشی خود بی‌آنکه مجبور به ترک زبان ازبک - زبان رسمی دولت - باشند، فراگیرند. روزنامه آواز سمرقند از سوی دولت مجاز و (تا ۷۰٪) به آن

پارانه تعلق گرفت؛ و مرکز فرهنگی تاجیک بعنوان مکانی برای ملاقات و بحث و گفتگو جهت ارتقاء فرهنگ تاجیک شناخته شد.

با گسترش مرکز تاجیک و تکثیر شبکه‌های ارتباطات در تمام شهرهای تاجیک‌نشین، مبارزه فرهنگی نیز شکل بسیج سیاسی به خود گرفت. هرچند دولت جدید از یک موافقت کرده بود که به خواسته‌های فرهنگی تاجیکها پاسخ دهد، ولی تحمل قبول یک بسیج سازماندهی شده را نداشت. زیرا چنین مداخله‌ای از سوی شهروندان، در زندگی اجتماعی و فرهنگی با سنتهای سیاسی حکومت ازبکستان مغایرت داشت.

علاوه بر آن، ورای مشکلات دولت در اداره مسائل سیاسی و فرهنگی گروهها و اجتماعات مختلف، حوادث خونین تاجیکستان بر زندگی سیاسی ازبکستان تأثیر ناگواری داشت و باعث شد که حرکت تاجیکها به عنوان تهدیدی برای ثبات منطقه به حساب آید. جنگ داخلی در تاجیکستان، نه تنها به عنوان یک شکست (سیاسی - ملی) در مدیریت داخلی قوم تاجیک تلقی شد، بلکه این برادرکشی حرکت تاجیکهای ازبکستان را در مطالبه خواسته‌هایشان در نظرهنگامان، حتی گاهی در صفوف خودشان، بنام افراط‌گرایی از اعتبار ساقط کرد. از آن به بعد تاجیکها به «تاجیک پرستی» متهم شدند و از قبل مسئولیت بروز هرگونه درگیری قومی در آینده برعهده آنان قرار گرفت. مرکز تاجیکان از فعالیتهای فرهنگی - سیاسی خود دست کشید و از آن پس در چارچوب مؤسسه اقتصادی گنجینه حیات جهت تجارت صنایع دستی تاجیکی محدود شد و مبارزان نیز متفرق شدند.

تمام دست آوردهای حرکت فرهنگی تاجیک، امروز در شرف ناپدید شدن است، روزنامه آواز سمرقند در میان مشکلات مادی و سیاسی دست و پا می‌زند، دفتر نشر سفدیان<sup>۱</sup> باتوجه به فقدان کاغذ، فقط به صورت سمبلیک کار می‌کند و مدارس تاجیک یکی پس از دیگری بسته می‌شوند. کتابهای درسی در مرز تاجیکستان در گمرک راکد مانده است و انتخاب دوره آموزش به زبان ازبک به دلیل بن‌بستهای تحصیلی در آینده برای کودکان، کم‌وبیش به والدین تحمیل می‌شود.<sup>۲</sup> بالاخره، طرح تغییر الفبا بدون هیچ‌گونه مشورت با مسئولین فرهنگی تاجیک یکی از عمیق‌ترین نگرانی‌ها را در این جامعه به وجود آورده است.

## 1. Soqidian

۲. البته در این زمینه اجباری در کار نیست ولی شرایط نامساعد تدریس فارسی و نگرانی والدین برای آینده نامطمئن مدارس تاجیکی و احساس ناامنی در زمینه آموزشی به الفبای جدید، خودبخود آنها را به سوی راه‌های محافظه کارانه و بازگشت به «سنت» مدارس ازبک وامی‌دارد.

برای درک بهتر ماهیت و مضمون خواسته‌های تاجیکها، لازم است بیشتر به مسئله هویت در میان تاجیکان پردازیم. تحلیل مجموعه‌ای از گفتگوهایی که با اعضا جامعه تاجیک در سمرقند و بخارا، (بویژه با دست‌اندرکاران حرکت فرهنگی و اعضای نخبگان روشنفکر) انجام گرفته یکی از راههای دستیابی به ابعاد مختلف و ساختار هویتی تاجیکهاست.

دینامیک هویتی تاجیک از نظم خاص و مفاهیم متعددی برخوردار است. این مفاهیم برگرد محوری که از یک سو بر زبان فارسی و از سوی دیگر بر سرزمین اجدادی و خاک پاک وطن تکیه دارد، می‌چرخد.

### حیطه افسانه‌ای وطن

حمایت از حیطه وطن، از محله، روستا یا استان به «سرزمین» نیاکان کشیده شده که این سرزمین نه تنها فضای کنونی ازبکستان و تاجیکستان را در برمی‌گیرد بلکه شامل مجموعه سرزمینهای تاریخی جهان ایران نیز می‌شود.<sup>۱</sup>

دگرگونی‌های سیاسی در منطقه، تسلط و اشغاله‌های متعدد «وطن تاجیک» توسط اقوام و حکومت‌های مختلف، احساس تعلق و وابستگی به سرزمین اجدادی را مغشوش کرده و مفهوم سنتی وطن را به‌عنوان سرزمین اجدادی که در آن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی حاکم است، به معرض آزمایش گذاشته است. دو مفهوم از «وطن» که امروزه در بین مردم شایع است در گفتارهای متفکران و روشنفکران در زمینه مسائل هویتی نیز منعکس می‌شود. یکی مربوط به «سرزمین پدری» و محل تولد و خانه و خانواده است:

«ما تاجیک هستیم، ولی آدم هر جا که خدا او را فرستاد و آنجا که خون ناقش بر زمین ریخته، خانه ساخته و بچه‌دار شد آنجا خانه و وطن اوست. خدا که زمین را پاره نکرده که به کسی بدهد. زمین از آن خداست، از آن همه است. نمی‌توان به کسی گفت تو مهمان هستی، خیر همه در انسانیت در وطن خود هستند.» (یک باستان شناس عالی رتبه)<sup>۲</sup>

۱. روزی از یکی از مخاطبین تاجیک که خود خبرنگار معروفی است، در مورد تعداد تقریبی تاجیکان در جهان پرسیدم (در ذهن من سخن از تاجیکانی که در آسیای مرکزی پخش شده‌اند و عده‌ای که در چین و افغانستان مهاجرت کرده‌اند، بود). پس از چند لحظه جمع و تفریق ذهنی جواب داد بیش از ۹۰ میلیون. در مقابل تعجب من گفت: خانم چرا متعجبی؟ فقط ایران بیش از ۵۰ میلیون تاجیک دارد! معلوم شد ایشان همه فارسی زبانان ایران و افغانستان و آسیای مرکزی و سایر نقاط را جزء تاجیکان بحساب می‌آورد. در فرصتهای دیگر نیز برخی از مخاطبان از من درباره تعداد ایرانیان در فرانسه می‌پرسیدند و در مقابل رقم بالای آن با غرور می‌گفتند پس فرانسه پر از تاجیک شده است!!

۲. کلیه نقل قولها عیناً به فارسی تاجیکی آورده شده است.

مفهوم دیگر از «وطن» عناصر فرهنگی و تاریخی، را در خود برمی‌گیرد:

«استاد صدرالدین عینی می‌گوید: محل تولد ملت نیست، ملت شخص دین و آیین اوست». «روزی از کسی می‌پرسد: ملت تو چیست؟ جواب می‌دهند: استاد من در ازبکستان به دنیا آمده‌ام، ازبکم». «استاد می‌گویند: واللہ وباللہ پس اگر در آغل تولد می‌شدی، خر می‌شدی؟ (یک فرهنگی عالی‌رتبه)

مبارزان تاجیک معمولاً برای گسترش مفهوم هویت فرهنگی به دنبال پیچیده کردن تعریف وطن هستند. برای آنان وطن با وجود نشانه‌های تاریخی‌ای که به همراه دارد، معنی پیدا می‌کند. «محل تولد» هنگامی به عنوان وطن شناخته می‌شود که علائم و آثار فرهنگی را در برگیرد. ازبکستان وطن تاجیکهاست نه به این دلیل که تاجیکها در آنجا متولد شده‌اند بلکه به دلیل اینکه آثار قرن‌ها تاریخ و فرهنگ آنان را داراست:

«کشور عزیز ما که اسمش ازبکستان است در هر حال وطن ماست. ما جای دیگر که نمی‌توانیم خودمان را تصور کنیم. برای ما تاجیکها، ازبکستان سرزمین ماست. وقتی پس از استقلال پرچم ما افراشته شد و سرود ملی خوانده شد به ما خوش آمد». (یک خانم روزنامه‌نگار)

ورای دلبستگی عاطفی به گذشته‌ای اسطوره‌ای و احساس وطن‌پرستی برای حیطه‌ای تاریخی که امروزه کشور ازبکستان را دربر می‌گیرد، تاجیکها امروز به یک مفهوم مدرن از دولت-ملت تمایل دارند، دولت-ملتی که بتوانند در آن با سایر هم‌وطنانشان یکسان شمرده شوند. ثبات تاریخی مفهوم «وطن تاجیک» در این منطقه می‌تواند در خدمت حمایتی واقعی از هویت ملی در ازبکستان باشد، مشروط بر اینکه قوم تاجیک نیز همانند و همراه با سایر اقوام این کشور بتواند در تعیین جهت‌گیری‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه ملی مشارکت داشته باشد.

## زبان باستانی

وابستگی فوق‌العاده به «زبان» و اهمیت آن به عنوان وسیله اولیه بیان و حفظ هویت در نزد تاجیکها، تنها از نفوذپذیری ایدئولوژی استالین در زمینه ملیت «یک قوم، یک زبان، یک دولت» ناشی نمی‌شود؛ هرچند که هریک از جمهوری‌های شوروی براساس این عقیده فقط ملزم به توسعه زبان رسمی و واحدی بودند که به آن قوم اختصاص داشت. بدین ترتیب در سال ۱۹۲۴، زمانی که دولت ازبکستان به نام قوم و با زبان ازبکها تشکیل شد، تاجیکستان تنها یک جمهوری خودمختار وابسته به ازبکستان بود و به منزله «ملت» شناخته نمی‌شد.

ازبکستان طبق الگوی غربی دولت-ملت، از مؤسسات آموزشی، فرهنگی، اداری و سیاسی که فقط یک زبان (زبان ازبک) در آنها وجود قانونی داشت، برخوردار شد. به دور از تسهیل زندگی فرهنگی تاجیکهای ازبکستان، تشکیل جمهوری سوسیالیست شوروی تاجیکستان در ۱۹۲۹، نیل به شناخت موجودیت فرهنگی تاجیکها در ازبکستان را مشکل تر کرد. از آن پس، تاجیکها در صورتی می توانستند از حقوق فرهنگی خود برخوردار شوند که به سکونت در تاجیکستان تن دهند.

به جهت آنکه اکثر مناطق پرجمعیت تاجیک نشین در ازبکستان قرار گرفته بود بخش عظیمی از تاجیکان از سایر هم‌زبانان خود جدا افتادند و امروز، هنوز تعداد تاجیکها در ازبکستان مجهول است. به طور کلی این تعداد به طور تقریبی بین یک تا دو میلیون نفر تخمین زده شده است، ولی جامعه تاجیک به هیچ وجه این رقم را قبول ندارد و آن را نتیجه سرشماری‌های بی اساس دوران شوروی می‌داند. تاجیکهای ازبکستان یادآور می‌شوند که در این سرشماری‌ها که نتایج آن هیچ‌گاه رسماً اعلام نشده، نه تاجیکهایی که نام «ازبک» در گذرنامه آنها ثبت شده و نه خانواده‌های مختلطی که نسلهاست همه متعلق به جامعه ازبک شناخته شده‌اند، به حساب نیامده‌اند. اکثر کسانی که در زمینه فرهنگی فعالیت دارند تعداد تاجیکها را نزدیک به پنج میلیون نفر اعلام می‌کنند.<sup>۱</sup>

اکثر تاجیکهای ازبکستان که در مراکز بزرگ شهری (بخارا، سمرقند) زندگی می‌کردند، هرگز سرزمین تاریخی خود را ترک نکردند و در نتیجه می‌بایستی یا آموزش فرزندان خود در مؤسسات ازبک را قبول می‌کردند یا بفرستادن فرزندان خود به تاجیکستان رضایت می‌دادند. اولین دانشگاه تاجیکی در ۱۹۵۱ در تاجیکستان تأسیس شد و تا آن زمان نخبگان جامعه تاجیک از هرکجا که بودند، می‌بایستی دروس دانشگاهی را یادداشت کنند به زبان ازبک یا در شهرهای بزرگ روسیه، به زبان روسی فرا می‌گرفتند.

در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، بعزت فشار مردم، در مناطق تاجیک نشین، زبان فارسی در مدارس ابتدایی تدریس می‌شد، ولی هرگز در دبیرستانها و یا در دانشگاهها این زبان تدریس نشد مگر برای یک شاخه مطالعات عالی در دانشگاه سمرقند به نام تاریخ ادبیات تاجیک. اغلب والدین که از کمبودهای آموزش فارسی نگران بودند، از ترس درحاشیه قرار گرفتن فرزندان خود

۱. البته ممکن است این رقم در مقابل رقم دولتی مبالغه‌آمیز به نظر بیاید؛ ولی اکثر محققان خارجی بیطرف تعداد تاجیکان ازبکستان را در حدود ۱۸ درصد جمعیت کشور تخمین می‌زنند که از این رقم دور نیست.



در هنگام ورود به دبیرستانها و دانشگاههای ازبک، ترجیح دادند آنها از ابتدا در مؤسسات روس و ازبک تحصیل کنند و به یاد دادن زبان تاجیک به فرزندان خود در خانه و خانواده اکتفا کردند. بدین ترتیب مدارس ابتدایی تاجیک کم‌کم از بین رفت و زبان فارسی به یک زبان محلی و خانگی تبدیل شد.

اکثریت جوانان جامعه، طی دو نسل اولی که تحت حکومت شوروی متولد شدند، به دلیل مشکلاتی که از شروع دبیرستان با آن مواجه بودند، از تحصیلات عالی محروم شدند. درهای دانشگاه برای آنان حتی در تاجیکستان نیز بسته بود و اختلاف سطح و عدم تعادل بین دارندگان دیپلم با کسانی که موفق شده بودند تا تحصیلات متوسطه خود را به روسی یا به ازبک به پایان رسانند، اجازه ادامه تحصیلات عالی را نمی‌داد. آموزش هنر و ادبیات در دانشگاههای تاجیکستان تنها می‌توانست با تأخیر زیاد و در حاشیه، به احتیاجات تاجیکهای ازبکستان پاسخ دهد. تأسیس جمهوری تاجیکستان در چارچوب سیاست مرزی شوروی جز عقب ماندگی فرهنگی برای تاجیکان ازبکستان ارمغانی نیاورد و با گذشت زمان به آنان این احساس را القا کرد که تاریخ آنان را فریب داده است.

این احساس فقط برای هواداران نهضت فرهنگی تاجیک واقعیت ندارد بلکه در مورد روشنفکران میانه‌رو نیز که اولویت رسمی زبان تاجیک را به منزله زبان دولت - ملت می‌پذیرند، نیز صدق می‌کند. اختلاف اساسی بین دو جناح «تندرو» و «میانه‌رو» در زمینه زبان، نه در تعریف زبان است و نه در کاربرد آن، بلکه در ارتباط آن با سیاست است.

در برابر مشکلات تاجیکهای ازبکستان در مورد ارتقای زبان خود، میانه‌روها عقیده دارند که تاجیکها باید برای حفظ فرهنگ خود پافشاری کنند؛ ولی در ضمن حقیقت سیاست دولت را نیز بپذیرند.

«فارسی زبان ماست، زبان ادبی و علمی، ولی زبان فارسی یکی است و زبان تاجیکی که زبان مردم ماست یکی دیگر. اینها همه درختان گوناگونی است که جمال ایران را تزئین می‌کند... زبان فارسی مال همه است. ولی هر ملتی زبان و لهجه خودش را دارد. برای حفظ جا و مکان خود در جامعه تاجیکها باید زبان ازبکی را از پایه تا درجات عالی یاد بگیرند چون زبان رسمی ملت و دولت است.» (یک استاد دانشگاه)

بار عاطفی زبان به منزله ابراز هویت فرهنگی یک ملت، در نزد تاجیکها به دلیل اختلاف موجود در ارائه گذشته فرهنگی آنان، تشدید شده است.

«زمانی بود که فارسی، زبان این سرزمین بود. ازبکها هم به فارسی شعر می‌گفتند امروز ازبکها فارسی نمی‌دانند و تاجیکها ازبکی را بهتر از تاجیکی یاد گرفته‌اند. ما تاجیکها باید هم ازبک و هم روسی یاد بگیریم آن وقت زبان خودمان این طور ویران بشود». (یک خانم معلم مدرسه)

درحقیقت زبان فارسی امروز به زبان «بومی» تبدیل شده که حتی خود تاجیکها به آن تسلط کافی ندارند.

«ما نمی‌توانیم بگوییم زبان مادری خودمان را می‌دانیم. وقتی من با زبان نیاکانم حرف نزنم، شعر نخوانم، ادبیات ندانم، این دیگر زبان نیست. وسیله بدوی<sup>۱</sup> ردوبدل است. در زبان ازبکی ما تاجیکها بیشتر متخصص داریم تا خود ازبکها. مادری که زبان خودش را نمی‌داند چگونه به کودکش یاد بدهد؟ کودک از کجا یاد بگیرد؟ کودکی که در خانه زبان یاد نمی‌گیرد، رادیو و تلویزیون هم به زبان خودش نیست که یاد بگیرد. با بیست دقیقه و نیم ساعت برنامه فارسی رادیو و تلویزیون ما تاجیکان در کشور خودمان گویی بیگانه‌ایم». (یک خانم تحصیلکرده در رشته ادبیات ازبک)

احساس تلخ تاجیکها در برابر فرهنگ «بربادرفته»، آنان را به سوی توقعات سیاسی از جمله شناخت رسمی زبان فارسی در کشور ازبکستان سوق می‌دهد:

«ما در بن‌بست قرار گرفته‌ایم و روزه‌روز فرهنگمان را بیشتر از دست می‌دهیم و ماه به ماه از خود من بیشتر فاصله می‌گیریم. از این رو فعالیت‌های ما باید گسترده شود تا زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی ازبکستان در نظر گرفته شود. باید کشورهایی رسماً دوزبانه شناخته شوند. حتی اگر چنین کشورهایی تا حال وجود نداشته است، اکنون موقعیت تاریخی و فرهنگی تاجیکها آن را در ازبکستان مشروع می‌سازد. بقای ما در گرو آن است. اگر زبان ما در همه جا، در رسانه‌های گروهی و در ادارات رسمی شود، دیگر احتیاجی نداریم که رو به سوی کمک‌های خارجی بکنیم. ازبکها زبان ما را یاد می‌گیرند همانطور که ما زبان آنها را می‌آموزیم. کشور پیروز می‌شود، کینه در میان ما از بین می‌رود و آشتی و اتحاد در بینمان بوجود می‌آید».

حفظ و تقویت زبان تاجیک در بطن نگرانی مبارزان قرار دارد و برد سیاسی آن از نظر هیچ‌کس پوشیده نیست. شناخت رسمی این زبان، مشارکت فرهنگی اجتماعی و سیاسی را تحت هویت واقعی تاجیکی امکان‌پذیر می‌سازد.

### اهمیت الفبا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بازگشت به هویت خاص فرهنگی، مسئله الفبای فارسی احساسات را برانگیخت. انتخاب الفبا شامل دو بُعد سیاسی و هویتی است. پس از مدتی تردید بین الفبای عربی-فارسی، لاتین و سریلیک، ازبکستان که با مشکلات مادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مواجه است، طرح اصلاحات را به سال ۲۰۰۰ موکول کرد.

تصمیم تغییر الفبای سریلیک و انتخاب احتمالی الفبای لاتین، واکنشهای متفاوتی را از سوی ازبکها و تاجیکها موجب شد، ولی نگرانی مردم آگاه، بدون تمایز قومی، ناشی از، از دست دادن تسلط به یک زبان (روسی) و به یک خط است که نه تنها آنان را با یک موجودیت فرهنگی با ارزش (فرهنگ روسی) مرتبط می‌سازد بلکه رابطه نزدیک فرهنگی آنان را با همسایگانشان نیز حفظ می‌کند.

همه ترس از آن دارند که بار دیگر این برنامه به قربانی شدن یک نسل بیانجامد؛ چرا که خاطره اثرات نامطلوبی که تغییرات پیشین در الفبا گذاشته و ترسیم دورنمایی از یک از هم گسیختگی بیشتر، نخبگان را برآن داشته است که جایگاه خود را در مسیر توسعه و پیشرفت از دست ندهند.

با وجود این، ازبکها همچون تاجیکها براین امر متفق‌النظرند که حفظ الفبایی که در چارچوب یک حاکمیت استعماری به مردم تحمیل شده، از نظر روانشناسی نیز کار مشکلی است. مصلحت‌اندیشان ازبک امید دارند که انتخاب الفبای لاتین در دراز مدت آنان را از تسهیلات بیشتری برای یادگیری زبانهای غربی برخوردار می‌کند.

برای فرهنگیان تاجیک، مشکل الفبا ابعاد نگران‌کننده‌تر دیگری به خود می‌گیرد. نخست آنکه کتابهای درسی، مجلات ادبی و نشریات تاجیکی، همه در تاجیکستان با الفبای سریلیک چاپ می‌شود و انتخاب الفبای لاتین باعث در حاشیه قرار دادن بیشتر فارسی خواهد شد. این نگرانی از سوی والدینی که فرزندانشان در مدارس تاجیکی تحصیل می‌کنند، شدیدتر است، زیرا فرزندان آنان نه تنها باید دو زبان یاد بگیرند (تاجیک و ازبک که زبان رسمی است) بلکه باید دو نوع الفبا را نیز فراگیرند یا حتی سه نوع الفبا زیرا آنانی که می‌خواهند فارسی را کاملتر بیاموزند، باید الفبای فارسی را نیز یاد بگیرند.

مشکلات واقعی ازبکستان در صحنه اقتصادی و بی‌اعتنایی دولت به مسائل مربوط به زبان و فرهنگ تاجیکها، موجبات نگرانی نسبت به آینده را فراهم می‌کند. امروزه درحالی که زبان تاجیک به الفبای رسمی سیریلیک نوشته می‌شود، کتابهای درسی فارسی در تاجیکستان به چاپ می‌رسد. چه‌طور می‌توان به چاپ کتابهای فارسی که دولت ازبک به عهد گرفته، آن‌هم در زمانی که الفبای ازبک و تاجیک با هم تفاوت دارند، امید داشت؟

مشکل به هیچ‌وجه حل نشده است، حتی اگر الفبای لاتین توسط تاجیکهای ازبکستان پذیرفته شود، با اختلاف الفبا، نمی‌توان روی تاجیکستان حساب کرد (که امروزه الفبای سیریلیک را حفظ می‌کند و قصد دارد فارسی را نیز به کار ببرد). بدتر آنکه از هم گسیختگی زبانی بین تاجیک تاجیکستان (سیریلیک یا فارسی) و تاجیک ازبکستان (لاتین) حتمی خواهد بود. بی‌نظمی به حدی است که تاجیکها خود را کاملاً با روند تغییراتی که مستقیماً به آنان مربوط می‌شود بیگانه می‌بینند و به تلخی یادآور می‌شوند که هیچ مقام مسئولی، تابه حال مشکلات خاص جامعه تاجیک ازبکستان را در این زمینه مطرح نکرده است.

«گویی ما از این ملت نیستیم. ما با هیاهو و فرضیات زندگی می‌کنیم، کسی با ما مشورت نمی‌کند. مشکلات ما بسیارند و شامل مشکلات اقتصادی نیز می‌شود ولی اینها تنها مشکلات ما نیست، بلکه مشکل دولت ازبک نیز هست، ما تحت اقتدار دولت هستیم و این دولت است که مسئولیت تضمین کار مؤسسات آموزشی و فرهنگی را به‌عهده دارد، ولی احساس مسئولیت نمی‌کند. اگر دولت توانایی لازم را ندارد باید برای ما مانند سایر جوامع کمک بگیرد. ما شهروندان ازبکستان هستیم و با ازبکها برابریم.»

تاجیکها به دلیل خصوصیت فرهنگی‌شان و به‌رغم میلشان، در این بازی سیاسی در بن‌بست قرار گرفته‌اند و معتقدند که اکنون جستجوی یک استراتژی بقای فرهنگی در منطقه و درجهان، یک ضرورت محسوب می‌شود:

«تغییر الفبا از روسی به لاتینی، ازبکستان را در محوطه فرهنگی ترکیه قرار خواهد داد و ما را از تاجیکستان دور می‌کند. اگر الفبای تاجیکی، فارسی شود، ما به تاجیکستان و ایران نزدیک خواهیم شد. در زمان شوروی همه کشورهای آسیای مرکزی که فرهنگ مشترک دارند می‌توانستند با یکدیگر رابطه برقرار کنند. اگر الفبای لاتین پذیرفته شود، ما و سایر کشورهای ترک‌نژاد به‌سوی ترکیه

نزدیک خواهیم شد و برای ما هیچ حسنی از نظر فرهنگی ندارد. چون خود ترکها هم در ترکیه به گنجینه‌های فرهنگی خود متصل نیستند. اگر الفبای ما فارسی باشد هم به گنجینه فرهنگی کشورهای ترک‌زبان که هم قبل از روسیه شوروی و هم قبل از آتاتورک به الفبای فارسی (چه ازبک و چه تاجیک) می‌نوشتند دست می‌یابیم، هم به ایران که فارسی را حفظ کرده و هم به کشورهای عربی نزدیک می‌شویم. افتخارات فرهنگی و معنوی ما همه در ایران و افغانستان و کشورهای عرب مسلمان است. اگر مسئله الفبا به‌طور درست مطرح شود من باور دارم که تاجیک و ازبک به حروف عربی - فارسی باز خواهند گشت. در آن هنگام همه مسائل ما حل خواهد شد. نه فقط به تاجیک نزدیک خواهیم شد بلکه به ایران و افغانستان و جهان اسلام عرب زبان و ترک‌زبان. این تنها راه رهایی از بن‌بست و کشمکش میان اقوام ماست.

در انتخاب الفبای لاتین، دولت نه مسئله تاجیکهای ازبکستان را در نظر گرفته و نه مشکل ازبکهای تاجیکستان را. اگر الفبای دو کشور مشترک باشد همبستگی بین ما آنقدر تقویت خواهد شد که هرگونه جدایی صددرصد مصنوعی خواهد بود.»  
(یک فرهنگی عالیرتبه)

به نظر می‌رسد چنین بحثی به ظاهر بیشتر مورد توجه نخبگان تندرو، دلتنگ از فراغ فرهنگی کلاسیک، و خواهان تغذیه از میراثی تاریخی باشد که طی ۷۰ سال از آن محروم بوده‌اند، ولی حتی نخبگان میانه‌رو که بر مشروعیت قانون ملی زبان ازبک اصرار می‌ورزند، معتقدند که دیر یا زود تاجیکها باید الفبای فارسی را بدون حذف زبان و فرهنگ ازبک بپذیرند. «در مورد حروف فارسی، البته باید به‌طور مجزا عمل کرد. کم‌کم در بین درسها و مشغولیت‌های دیگر. به‌طوری که پس از چند سال همه با آن آشنا شویم و بتوانیم از آن میراث استفاده کنیم که هرچه بیشتر به تاریخ و فرهنگ خود علاقه‌مند شویم. در هر صورت این کارها را به‌سرعت نمی‌شود انجام داد. خلق نباید به‌درسر بیفتد. باید آرام‌آرام پیش رفت بی‌ضرر مادی و معنوی، به‌طوری که برای یکی دو نسل دیگر ما بالاخره به فارسی بازگردیم و به گنجینه‌های فرهنگ خودمان دست یابیم. نه مثل آن زمان که عالمان را سر می‌زدند و کتابها و مدارس را خراب می‌کردند به‌نام محو بیسوادی! میوه خودش باید برسد. اگر زیر درخت

آتش روشن کنیم که میوه نمی‌رسد. باید خودش برسد. آرام‌آرام صبر می‌کنیم تا میوه برسد و در دامان ما بیفتد». (یک مورخ عالیرتبه)

بدین ترتیب، زود (بابی صبری و عجله در کشمکش‌ها) یا دیر (تا دونسل دیگر و در آرامش) تاجیکها معتقدند که باید الفبای عربی - فارسی را برای «بودن» و «ماندن» و به‌عنده گرفتن هویت خاص خود، انتخاب کنند.

### تهدید افراط‌گرایی

بدیهی است که چنین خواسته‌هایی کاملاً با اقدام سیاسی مطلق، درارتباط است؛ تظاهرات تاجیکها و اعتصاب غذا در سمرقند گواه براین امر است. با توجه به عمق محرومیت‌های فرهنگی تاجیکها و مشکلات سیاسی و اقتصادی که دولت ازبک برای پاسخگویی در این زمینه، با آن مواجه است، خطر نیل به سوی قومیت‌گرایی و افراط‌گرایی این جامعه را تهدید می‌کند.

اسلام به‌عنوان جهان‌هویی مرجع و ایدئولوژی جامع، از نیروی جاذبه روشنی برخوردار است. جوانان مبارز که خواسته‌های قومی - فرهنگی را برای ملحق شدن به «برادران ازبک» در منازعه‌ای جهانی رها کرده‌اند، لاف از تهمت قوم پرستی میرا هستند.

افراط‌گرایی قومی یا مذهبی برای دولت ازبک و برای مجموعه آسیای مرکزی یک خطر مضمحل‌کننده محسوب می‌شود. «بازگشت به خویش» در ازبکستان، چه در جهت اسلام و چه بسوی هویت قومی، اگر تنها صحنه بیان توقعات سیاسی باشد به مبارزه با حکومت و خشونت سیاسی می‌انجامد. اسلام در آسیای مرکزی سالیان سال مورد صدمه قرار گرفته است و امروزه برای بازگشت به یک آئین منسجم و توانا و قابل انطباق بر واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای همه مسلمانان، احتیاج به تعبیر و تفسیر و بررسی عمیق دارد. در غیر این صورت و بدون نوآوری اجتهادی و بررسی عمیق اسلام، خطر آن می‌رود که اسلام به‌عنوان یک ابزار ساده سیاسی توسط گروه‌های فشار و قدرتهای خارجی بکار گرفته شود.

پس از هفتاد سال محرومیت و فشارهای معنوی و فرهنگی، به زمان و صلح اجتماعی نیاز است تا بازگشت به فرهنگ اسلامی که یکی از خواسته‌های عمیق مردم است بدون کشمکش اجرا شود؛ و این در صورتی امکان‌پذیر است که خواسته‌های مذهبی مردم همانند سایر محرومیت‌های دیگر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی (هرکدام در مکان خود) مورد توجه دولت و نهادهای ملی قرار گیرد.

آنچه بویژه مربوط به تاجیکها می‌شود، تضمین کار مدارس آنها، چاپ کتابهای درسی به فارسی و اعطای جایگاهی مناسب‌تر به فرهنگ جامعه آنها از طریق وسایل ارتباط جمعی است (راديو و تلویزیون) و احتمالاً اجازه دوزبانه شدن ادارات (در مناطقی که جمعیت تاجیکها زیاد است) از جمله تصمیمات آرام‌بخش است. تقویت و تثبیت هویت مدرن ازبکستان به‌عنوان «دولت - ملت» در صورتی واقعیت پیدا خواهد کرد که کلیه اقوام متعلق به آن از جمله تاجیکان را با فرهنگ، زبان و تاریخشان در برگیرد.

### سهم ایرانیان

از این‌روست که دولت ایران می‌تواند به کاهش تنشهای اجتماعی و فرهنگی در ازبکستان کمک کند. فرهنگ ایرانی تنها متعلق به تاجیکهای منطقه نیست، بلکه ازبکها، «ایرانیان»<sup>۱</sup> و سایر مردم آسیای مرکزی و قفقاز، در گذشته از این فرهنگ برخوردار بوده و امروز نیز این فرهنگ در زندگی و اندیشه و تصور آنان حضور دارد.

علاقه همه مردم آسیای مرکزی به چهره‌های تاریخی فرهنگ ایران تاجایی است که همه آنان را به بحث و جدل در مورد تعلق آنان به هریک از اقوام منطقه وامی‌دارد. فردوسی، فارابی، ابن‌سینا، حافظ، سعدی، بیرونی، نظامی، جامی، نوائی و سایرین هنوز همه میراث فرهنگی و پشتوانه هویتی مشترک در بین اقوام منطقه محسوب می‌شوند.

ایران، با تقویت همکاری فرهنگی خود می‌تواند به نزدیک کردن اقوام مختلف به یکدیگر، بویژه تاجیکها و ازبکها از راه تقویت ابعاد مشترک هویتی آنان، کمک کند. همچنین ایران می‌تواند با کمک مستقیم از بهای اقدام فرهنگی دولت ازبک بکاهد - بدون واسطه تاجیکستان - و با چاپ کتابهای درسی و تألیفات به زبان فارسی و به الفبای سیریلیک، همچنین به کمک مطبوعات فارسی زبان بپردازد. آموزش مدرسان به زبان فارسی نیز به دلیل مبادلات فرهنگی قابل توسعه است و به نظر می‌رسد که این امر بیش از پیش، از جنگ داخلی تاجیکستان

---

۱. «ایرانیان» ازبکستان از فرنها پیش از ایران به این منطقه مهاجرت کرده‌اند با به دلایل سیاسی و نظامی از طرف قدرتهای وقت به این منطقه کوچ داده شده‌اند و در نتیجه از اقوام مختلف تشکیل شده‌اند. بسیاری از آنان (در سمرقند در محله پنجاب) از آذربایجان (در بخارا در محله افشار) از ایل افشار هستند که همراه با نادر شاه در زمان جنگ به بخارا رفته و در آنجا ساکن شدند. عده دیگر از نسل اسرای قدیم جنگی و کسانی هستند که توسط اقوام مختلف از مناطق شمال و شمال شرقی ایران ربوده می‌شدند و در بازارهای بخارا و سایر مراکز تجاری منطقه به فروش می‌رفتند. بسیاری از خانواده‌های ایرانی که به نام غلام‌زاده معروفند از این دسته به‌شمار می‌روند.

که به طور قابل ملاحظه‌ای از امکانات این کشور کاسته، ضروری تر باشد، همچنین تغییر الفبا که از کمک فرهنگی تاجیکستان به جامعه فارسی زبان ازبکستان خواهد کاست.

زمینه دیگر همکاری فرهنگی بین ایران و ازبکستان، بها دادن به فنون سنتی و هنری است. تأسیس آموزشگاههای فن و هنر، تعمیر بناهای تاریخی یک ضرورت فرهنگ ملی محسوب می‌شود. این میراث فرهنگی، اثر مشترک معماران و هنرمندان جهان ترک و ایران است و حفظ آنها می‌تواند همکاری ملت‌های مربوطه را موجب شود.

حائز اهمیت است که چنین اقداماتی از ذهنیتهای قبلی سیاسی و ایدئولوژیکی در منطقه‌ای بی ثبات مصون بماند. چون در حال حاضر با وجودی که ناظران سیاسی بی طرف و محققان خارجی بر عدم مداخله ایران در تنشهای داخلی ازبکستان اتفاق نظر دارند، نگرانی مسئولیت ازبکستان از پیشرفت افراط گرائی قومی و مذهبی می‌تواند کوششهای ایران را به عنوان برنامه‌ای جاه طلبانه برای تقویت نفوذ سیاسی و ایدئولوژی جمهوری اسلامی تلقی کند. وظیفه دولت ایران، کمکهای مادی و حمایت سیاسی در قبال تاجیکها، ازبکها و ایرانیان با همکاری بخش خصوصی منافاتی ندارد. پیشه‌وران، صنعتگران، هنرمندان، محققان و روشنفکران، که علاقت به مبادلات بین فرهنگی و تجاری هستند، در صورتی که در کار خود تشویق و کمک شوند، می‌توانند رشته‌های متنوع و متعددی را بین دو جامعه متصل کنند. توسعه و استحکام روابط بین ایران و ازبکستان، جمعیت تاجیک را از انزوای فرهنگی بیرون می‌کشد و به ایرانیان اجازه از سرگیری ارتباط با گذشته خود را می‌دهد و منجر به استقرار و باروری سنتهای فرهنگی ترک - ایرانی در تمام منطقه خواهد شد.